

اهمیت ملك ارباب در زندگی اقتصادی روستای قرون وسطی کاهش یافت و بر اهمیت نقش دهقانان افزوده شد.

شیوه‌های طالت فرسای بهره‌کشی از دهقانان بطور عمده - سبب محرومیت دهقانان از ثمرات کار خودگشت. دهقانان مجبور بودند که در معاملات تجاری شرکت کنند که غالباً بر اثر قیمت‌های انحصاری تجار و اصناف دچار زیان‌های جدی می‌گردیدند (البته دهقانان ثروتمند مستثنی بودند).

بدین گونه آلودگی دهقانان به روابط پول-کالائی، ایشان را بیش از پیش در معرض بهره‌کشی صاحبان زر و زور قرار داد و این سوییژه در مورد دهقانان تهنی دست صادق است.

رونق اقتصادی  
شهرها و گسترش  
بازارهای محلی

رونق تجارت و استقرار بازارهای دائمی، موقع شهرها را تقویت کرد و نقش آنها را در زندگی اقتصادی دولت فئودالی بالا برد. در قرن چهاردهم در اروپا هنوز بازارهای داخلی در سطح ملی بوجود نیامده بود. ولی هر شهر و بسیاری از اقامت گاه‌های بزرگ برای خود بازارهایی داشتند.

گسترش تجارت خارجی با توسعه روابط پول-کالائی پیوند نزدیک داشت بویژه بازارهای مکاره نقش مهمی داشتند. زیرا کالاهائی که در بسیاری از کشورها برای آن تقاضای فراوان وجود داشت در این بازارها بطور عمده بفروش می‌رسید، ایالت شامپانی فرانسه از بزرگترین مراکز تجاری اروپا بشمار می‌رفت. بازرگانان بسیاری از کشورهای اروپائی در بازار مکاره ایالت مزبور شرکت می‌کردند. حوضه‌های دریای بالتیک و مدیترانه از مناطق حساس و فعال تجاری بودند. شهرهای اسلاوهای شمالی نظیر ولین<sup>۱</sup>، آرکونا-گدانسک<sup>۲</sup> و جز آن سبب استقرار خطوط تجاری از میان بالتیک بودند. خطوط بازرگانی مدیترانه‌ای، اروپا و ممالک گوناگون

1- Volin

2- Gdansk

شهرها و تاریخ  
نگاری بورژوائی  
غرب

تاریخ نگاری غربی ماهیت منشاء و گسترش شهرها را تحریف می کنند و اهمیت عظیم تقسیم مبان پیشه های شهری و کشاورزی و برقراری بعدی پیشه ها را به عنوان شاخه مستقلی در تولید اجتماعی که تماس اولیه خود را با کشاورزی تنها از راه بازار حفظ نموده است، قبول ندارند. آنان هیچگونه رابطه ای میان پیدایش و رشد شهر قرون وسطائی با پیدایش و تکامل تولید کالائی و بازار داخلی در یک جامعه فئودالی نمی بینند. مورخان بورژوائی خیلی علاقه دارند فقط طرف حقوقی و صورتی مسئله را توضیح دهند و در مورد کشف انواع مختلف فرارگاه هائی که بعدها به شهر قرون وسطائی تبدیل شد و چگونگی تحول تأسیسات فرارگاه ها به تأسیسات شهر قرون وسطائی داد سخن دهند. در تاریخ نگاری بورژوائی مسائل اقتصادی در رابطه با زندگی اقتصادی شهر یا جامعه فئودالی مورد بحث قرار نمی گیرد. بنا بر به اصطلاح «تئوری رمانیستی» شهر قرون وسطائی مستقیماً از شهرهای ریم قدیم سر بیرون آورد. هوا داران این تئوری معتقدند که زنجیری ناگسستی شهرهای امپراطوری ریم را با شهرهای نوع امروزی پیوند می دهد.

پروان «تئوری پاتریمونیال» (که در اواسط قرن نوزدهم در آلمان پدید آمد) معتقد بودند که شهرها از پاتریمونی (ملك) فئودالی برخاستند. بموجب این تئوری همه طبقات اصلی شهر از «پاتریمونی» منشاء گرفته و تأسیسات شهری گوناگون صرفاً نتیجه گسترش بیشتر اداره «پاتریمونی» بوده است.

«تئوری بودگی» که در آلمان بوجود آمد معتقد بود که اتحادیه نظامی زمین ها که گویا برای دفاع از اعضای خود که در ماورای دیوارهای دژ (بورگ) مستقر شده بود، پایه کمون شهری بود.

«تئوری پادگان» که توسط میتلند - مورخ انگلیسی قرن نوزدهم مطرح

قدشیه تئوری فوق‌الذکر است. «میتلند» معتقد بود که مالکان بزرگ انگیزی افراد خود را به نقاط گوناگون برای ساختن استحکامات و تأسیس پادگانها می‌فرستادند. این دژها بعدها به صورت شهر درآمد و تنها تفاوت میان شهر و ده این است که خانهها و اراضی در شهر در تملك مالکان مختلف است.

«مارر» تئوری کمون (مارك) خود را گسترش داد و به منشاء شهرها نیز شمول داد، وی عقیده دارد که جمعیت و سازمان شهر قرون وسطائی مستقیماً از کمون قبیله‌ای ژرمن - مارك - پدید آمده است.

نمایندگان تئوری بازار (بویره مورخ آلمانی «sohm») نیز منحصر به جنبه حقوقی مسئله توجه کرده‌اند. آنان عقیده دارند که ویژگی‌های اصلی شهر در قوانین آن منعکس شده است. بنابر عقاید آنها، این قوانین مبتنی بر امتیازاتی بود که در آغاز برای بازارهای باستانی برقرار شده بود.

«تئوری بازار» بیشتر توسط پیرنه<sup>۱</sup> پرداخته شد که نظرات او تأثیر زیادی بر مورخان غربی داشت. مفهوم پیرنه ناشی از ارزیابی مبالغه‌آمیز اهمیت تجارت بود. وی معتقد بود که تجارت سبب ایجاد شهر در قرون وسطا گشت و بطور کلی نیروی محرك تكامل اقتصادی در جامعه فئودالی بسود. به موجب این تئوری تجار سازندگان شهرها و شهرها بودند. پیرنه معتقد است چیزی به اصطلاح «تجارت جهانی» وجود داشت که عهدعتیق را با قرون وسطی پیوند زد.

بسیاری از مورخان غربی معاصر از این تئوری بمنزله پایه تصورات خود سود جستند که از تحلیل راستین بکلی به دور است.

بدین گونه، برخی مورخان و اقتصاد دانان غربی، تنها عوامل خارجی را که تأثیر آنها در کنار عوامل اصلی نقش ثانوی داشته، می‌پذیرند حال آنکه ماهیت پدیده‌های اقتصادی - اجتماعی همچون مسئله‌ای راز گونه برای آنها باقی می‌ماند.

---

1- H. pirenne

## سیاست طبقه حاکم و اشکال دولتی جدید

تغییر هرابط اقتصادی همراه با گسترش روابط پول-کالائی، طبقه حاکم را به تغییر اشکال حاکمیت ملزوم ساخت.

مرکزیت

شکل جدید دولت فئودالی به علت گرایش به سوی تمرکز بود که مبنای آن وحدت اقتصادی سرزمین‌های وسیع بود. یکپارچگی سیاسی و تشکیل دولت‌های متمرکز به سبب جریان‌های تاریخی‌ای صورت گرفت که در مرحله متکامل فئودالیسم بوجود آمده بود.

تمرکز و تغییر بیشتر اشکال سازمان سیاسی در فرانسه و انگلستان بیشتر از هر جای دیگر بود. تا قرن بیستم در فرانسه بیش از هر کشور دیگری، نبرد تاریخی طبقات همیشه به نتیجه منطقی آن می‌رسید. در این مورد نیز اشکال سیاسی متغیری که این مبارزه درون آن انجام می‌گرفت در این کشور به روشن‌ترین وجهی مشخص گردید.

جریان تمرکز در فرانسه به تقویت تدریجی قدرت پادشاه از قرن دوازدهم (در طی سلطنت سلسله «کاپت» Capet) تا اواخر قرن پانزدهم (سلسله والوآیس Valois) بستگی داشت. پادشاهان فرانسه فئودال‌های بزرگ را به انقیاد خویش درآوردند. در این مورد آنها از پشتیبانی کامل فئودال‌های کوچک و متوسط که در اقدامات خود با تضییقات اربابان بزرگتر روبرو بودند برخوردار شدند.

شهرها و اهالی آنها نقش عمده‌ای در یکپارچگی سیاسی فرانسه و تقویت قدرت سلطنت داشتند. پیشه‌وران و تجار به امنیت راه‌های بازرگانی و ثبات بازار داخلی ذی‌علاقه بودند. ایشان آماده بودند که از قدرت روز افزون پادشاه علیه ارباب فئودال که با ستیزه‌ها و جنگ‌ها و یغماگری‌های خود کشور را گرفتار آشفتنگی می‌ساختند پشتیبانی کنند.

پادشاه که نماینده منافع جمعی طبقه فئودال بود سودمند یافت که از تجارت

و صناعت شهری حمایت کند و در این هنگام نقشی متسرقی داشت.

پادشاهان فرانسه بررغم قدرت روزافزون خویش،  
بمناسبت‌های گوناگون شورای فتودالی باستان را  
دعوت می‌کردند بویژه هنگامی که آنها به حمایت

### تأسیس سلطنت فتودالی

ارباب روحانی و غیر روحانی برای اجرای برخی اقدامات خود نیاز داشتند.  
از قرن دوازدهم به بعد پادشاهان به دعوت ثروتمندترین نمایندگان  
شهرهای بزرگ به این مجامع اقدام نمودند که از قرن چهاردهم به بعد بطور  
منظم تشکیل می‌شد و به‌عنوان مجامع عام مشهور بود تا از مجامع ولایتی که  
بطور جداگانه دعوت می‌شد و نماینده نواحی شمالی و جنوبی کشور بود  
متمایز گردد.

اعضای طبقات گوناگون - روحانیون، فتودال‌ها و اهالی شهر از اقدامات  
پادشاه حمایت می‌کردند ولی آنها نیز به نوبه خود خواهان امتیازاتی بودند  
که به‌وسیله آن نفوذ مستقیم بردستگاه حکومتی داشته باشند.  
نمایندگان طبقات گوناگون برای بحث و اتخاذ تصمیم در مورد مسائل  
مطروحه جداگانه اجتماع میکردند. نظرات اعضای طبقات عالی - روحانیون  
و ارباب فتودال غیرروحانی معمولاً درست نقطه مقابل نظرات قشرهای حاکم  
شهرها بود.

این صف‌بندی سیاسی - طبقاتی که درعین حال در سایر کشورهای اروپائی  
نیز پدید آمد (مثلاً در پارلمان انگلیس) سرآغاز مرحله جدیدی از فتودالیسم  
بود. سلطنت فتودالی عبارت از شکل سیاسی حاکمیت طبقه فتودال بود. این  
مرحله با مرحله جدیدی از تکامل نیروهای مولد و مناسبات تولید فتودالیسی  
هماهنگی داشت که ناشی از رشد شهرها و گسترش پیشه‌ها، صنعت و تجارت بود.  
ظهور این نوع دولت فتودالی درعین حال بازتابی از تمایل طبقه حاکم به افزایش  
استثمار زحمتکشان بود.

## دولت متمرکز روسیه

دولت متمرکز روسیه در حوالی قرن پانزدهم  
یکپارچگی سرزمین‌های  
تشکیل شد. جریان یکپارچگی داخلی سرزمین‌های  
روسیه همراه بود با برچیده شدن یوغ قبایل  
تاتار - مغول که از قرن سیزدهم برگردن روسیه سنگینی میکرد. مسکوپایتخت  
این دولت بود. باغلبه بر تجزیه فئودالی، رشد اقتصادی و فرهنگی بیشتر در  
کشور امکان پذیر گشت.

یکپارچگی نهائی سرزمین‌های روسیه تغییراتی را در سازمان دولت  
بوجود آورد. سابقاً گرانددوک شرداری از «بویارها» (ارباب فئودال ثروتمند)  
در اختیار داشت موسوم به دوما. «تسیاتسکی» یا رئیس گارد پایتخت و نیز  
خزانه دار گرانددوک نیز از اعضای دومای مزبور بودند. از میان بویارها و  
ارباب فئودال کوچک بازرسانی به شهرها و نواحی به عنوان ناظر پامدیر به مدت  
یکسال اعزام می شدند. به آنها در برابر خدمتشان حقوقی پرداخت نمی شد لیکن  
آنان حق وصول مالیات یا آنطور که در آن زمان میگفتند حق «آذوقه» از اهالی  
تحت اداره خود داشتند. درون سازمان دولت، خط انفصال روشنی میان  
وظایف دستگاه دولتی و دستگاهی که بر املاک شخصی دوک نظارت می کرد وجود  
نداشت.

یکپارچگی سرزمین‌های روسیه به استقرار سلطنت فئودالی روسیه که در  
رأس آن گرانددوک قرار داشت منجر گشت. «دوما» سرانجام مؤسسه‌ای دائمی  
شد اندام‌هایی از حکومت پدید آمد که در قرن شانزدهم به اصطلاح «پریکازی»  
(وزارتخانه) تحول یافت. بسیاری از امتیازاتی که ارباب فئودال از آن  
برخوردار بودند لغو شد. آنها در مورد دعوای مهم از حق داوری محروم  
گردیدند و این حق به نمایندگان گرانددوک داده شد که زیر نظارت «پریکازی»  
کار می کردند.

در زمان پراکندگی فئودالی بویارها و ارباب دیگری که صاحب دستهای

نظامی مخصوص خود بودند میتوانند میتوانند از خدمت دولت خود سر باز زنند ولی پس از آنکه دولت متمرکز بوجود آمد، گرانده دولتها بویارها را وادار به ادای سوگند وفاداری ساختند. به فتودالهای کوچکی که در خدمت گرانده دولت بودند، املاکی اعطا شد. نفرات گارد داخلی شهر و روستا افزایش یافت. مقام تسیاتسکی (رئیس گارد پایتخت) نفوذ و نفرات نظامی زیر فرماندهی مستقیم گرانده دولت قرار گرفتند. مالیات و درآمدهای دیگر در یک جا متمرکز شد. امتیاز فتودالهای بزرگ که در وصول مالیات دولت در املاکشان، بیشترین بخش را خود به جیب میزدند موقوف گشت.

البته باید دانست که هجوم علیه ارباب بزرگ فتودال هیچگاه شوربختی دهقانان را تسکین نبخشید. برعکس ارباب فتودال اکنون میکوشیدند آخرین رمق دهقانان را نیز بکشند.

دولت روسیه به ویژه در طی نیمه دوم قرن شانزدهم در طی سلطنت ایوان چهارم معروف به ایوان مخوف (۱۵۸۴-۱۵۳۰) نیرومند گشت. بزودی پس از جلوس بر تخت سلطنت وی عنوان «تزار سراسر روسیه» را به خود داد.

**روابط بازاری**  
 گسترش روابط پول-کالایی شالوده دولت متمرکز روسیه بود. بازار واحد روسیه در قرن هفدهم پدید آمد لیکن منابع آن به قرن شانزدهم بر میگردد هنگامی که پیشه های شهری و بازارهای محلی به دوره رونق سریع گام نهادند. در سالهای ۱۵۸۰ نزدیک به ۲۰۰ پیشه گوناگون در «نووگرود» و قریب ۱۰۰ واحد در «کازان» وجود داشت. ویژگی اصلی تولید پیشه وری، تنوع فراوان آن بود. کارگران فلزی در پیشه های سنجاق سازی، دگمه سازی، کمان سازی، شمشیر و خنجر سازی مشغول بودند. در تولید پارچه متخصصینی برای هر نوع آن وجود داشت. تقسیم اجتماعی کار سبب رونق تجارت در قرن شانزدهم شد، بسیاری از شهرهای روسیه به صورت مراکز عمده بازرگانی درآمدند. در «پسکوف» در سالهای

۱۵۷۰ - ۱۵۶۰ يك خانه تجارت كه اكثر معاملات بازرگانی در آن انجام می گرفت و ۱۳۰۰ حجره دیگر وجود داشت. تعداد این حجره ها در «كازان» ۶۴۴، در «كولومنا» نزدیک مسكو قریب ۴۵۰ بود.

دهقانان محصولات خود را به بازار شهر می آوردند.

بازارهای محلی در میان خودشان روابطی برقرار نمودند. در برخی دیگر از نواحی بازارهای مکاره یا نمایشگاه محصولات وجود داشت. مسكو كه از قرن پانزدهم به صورت مركز پیشه ها و تجارت درآمد بود حلقه اصلی و ضروری تجارت داخلی بود.

تجارت خارجی نیز به سرعت گسترش می یافت. راه های تجارتی بسیاری كه به نواحی بالتیک می پیوست بوجود آمده بود. راه ولگا بازارهای اروپایی را با منطقه دریای خزر و آسیای میانه مربوط می ساخت.

گسترش روابط پول - كالایی، ساخت اجتماعی پیچیده تری را پدید آورد و تقسیمات میان پیشه وران، تجار و دهقانان را افزایش داد. تجار بزرگ، قشر اجتماعی جداگانه ای را تشکیل می دادند. مدارك موجود مربوط به آن زمان از تجار و پیشه وران شهری «متوسط» و نیز «مردم سیاه»، این نهی دست ترین قشر اهالی سخن می گویند. در روستاها قشر دهقانان ثروتمندتر از میان سرفهایی كه آزادی خود را از اربابان خریده بودند، پدید آمدند. این دهقانان غالباً به پیشه ور یا تاجر تبدیل می گشتند.

در اواسط قرن شانزدهم بنیان سلطنتی فتودالی در

سلطنت فتودالی

روسیه گذاشته شد. در سال ۱۴۵۹ مجلس «زمسکی

سوبر»<sup>۱</sup> با شرکت نمایندگان قشر فوقانی طبقه حاکم - بویارها - روحانیون

و اشراف مسكو تشکیل شد. در سال ۱۵۶۶<sup>۱</sup> تجار و پیشه وران نیز نمایندگان به

این مجلس فرستادند.



حکومت تزاری برای تقویت موقع خود وسست کردن نفوذ خاندانهای اشرافی کهن، در سالهای ۱۵۵۰ اصلاحات چندی در دستگاه دولتی به مورد اجرا گذاشت.

در پایان قرن پانزدهم «کتاب قوانین» ویژه‌ای مبتنی بر حقوق روسیه و رویه قضایی آن فراهم گشت. در ۱۵۵۰ مقررات تازه‌ای وضع شد که بموجب آن تمرکز دستگاه دولتی بیشتر گردید. نقش ارگان‌های اداری مرکزی در رویه قضایی افزایش یافت. وظایف نمایندگان تزار محدود گشت. محافل ثروتمندتر شهر و دهقانان غیر وابسته‌ای که معاش آنان از املاک دیوانی می‌گذشت به نمایندگی انتخاب می‌شدند. تغییر در نظام مالیات به بستن مالیات‌های جدید و بیشتر به دهقانان و شهروندان منجر شد.

اندامهای اداری مرکزی تجدید سازمان یافت. هر «پریکاز» در رأس شعبه ویژه‌ای قرار گرفت. «رازربادنی پریکاز»<sup>۱</sup> متصدی همه مسائل مربوط به امور نظامی بود. «پوسولسکی پریکاز»<sup>۲</sup> تصدی امور خارجی را بر عهده داشت.

اجرای اصلاحات در نواحی روستایی شایان اهمیت بسیار بود. جرائم همده ازین پس به اصطلاح «گوبرنیا»<sup>۳</sup> ارجاع می‌شد که برگزیده اشراف محلی بود و دیگر رسیدگی به آنها از صلاحیت نمایندگان تزار خارج شد. در برخی از نواحی بویژه در شمال که در آنجا دهقانان از نظر شخصی آزاد بودند نمایندگان مزبور بوسیله هیئت‌های اداری محلی تعویض میشدند. هیئت‌های مزبور برگزیده پیشه‌وران شهری و دهقانان ثروتمند بودند. اصلاحات هیئت‌های محلی به غلبه بر بقایای پراکندگی فتودالی کمک کرد.

برای افزایش کارآیی ارتش، کادر سپاهیان حرفه‌ای ودائمی که فقط تابع قدرت مرکزی بود تشکیل وفرمانده واحدی بر آن گمارده شد.

برای الثای امتیازات اشرافیت فتودال، پهمالکان بزرگ و کوچک املاک

1- Razryadny Prikaz

2- Posolsky Prikaz

3- Gubernia

فئودالی در خدمات نظامی حقوق مساوی اعطا شد: به موجب فرمان سال ۱۵۵۶ هر ارباب فئودال غیر روحانی مجبور شد تعداد معینی سرباز مسلح سوار از املاک خود تهیه کند. وی در صورت عدم اجرای فرمان جریمه می شد. استقرار به اصطلاح نظام «اوپریچنینا»<sup>۱</sup> در سالهای ۱۵۶۰، ضربه دردناکی به اشراف، بویارها و دوکها وارد آورد. کشور به دو بخش تقسیم گردید. قلمرو دولتی و املاک اوپریچنینا (جداگانه) که ملک شخصی تزار بود. بخش اول بطور عمده مشتمل بر نواحی پرت و دورافتاده بود در حالیکه بخش دوم عبارت از نواحی ای بود با پیشه‌ها و تجارت بسیار پیش رفته که اراضی آن متعلق به اشراف وابسته به تزار بود و شامل املاک موروثی خانوادگی بویارها و دوکها نیز بود.

اراضی اوپریچنینا مشتمل بر نیمی از قلمرو روسیه بود. در برابر اراضی مصادره شده گرانددوکها و بویارها، تزار به بعضی از آنها املاکی در نواحی مختلف داد. وی برخی از اراضی مصادره شده را به سربازان خود بخشید. این افراد سوارانی را تشکیل دادند که به «اوپریچینکی» معروف شدند. نظام مزبور قدرت اقتصادی اربابان بزرگ - گرانددوکها و بویارها - را کاهش داد و نفوذ سیاسی آنها را ضعیف نمود. «اوپریچنینا» بطور عمده از اشراف کوچکی تشکیل می شد که سربازان وفادار تزار بودند.

پس از مدتی «اوپریچنینا» تجدید سازمان یافت و گرچه خود نظام بطور کلی محفوظ ماند، لیکن به یکی از تأسیسات درباری تبدیل گشت.

در ۱۵۷۶ اوپریچنینا برای همیشه برچیده شد در حالیکه وظیفه اساسی خود را اجرا کرده بود: املاک بزرگ تقسیم شده و خاندانهای فئودالی نیرومند یا از میان رفته یا از قدرت سابق محروم گردیده بودند. «اوپریچنینا» بر رغم جنبه‌های منفی خود به ایجاد دولت متمرکز روسیه کمک زیادی کرد.

تحکیم دولت روسیه در دوران سلطنت ایوان مخوف، قدرت آنرا در پهنه بین‌المللی افزایش داد. حکومت‌های بسیاری از مثل، انگلستان، هلند، اسپانیا،

دانمارک، سوئد، مجارستان، امپراطوری عثمانی و ایران کوشیدند روابط دیپلماتیک و بازرگانی خود را با روسیه برقرار و سپس گسترش دهند.

فرهنگ روسی در اواسط قرن شانزدهم شکوفا گشت. نخستین کتب روسی در سالهای ۱۵۵۰ چاپ شد علوم و ادبیات تکامل یافت و شیوه ملی معماری روسی با حفظ اصالت خود، به کمال رسید.

## فتودالیسم در آسیا و آفریقا

چین در دوره متکامل فتودالیسم  
مرحله متکامل فتودالیسم در چین در قرن هشتم، در دوره امپراطوری تانگ آغاز شد. در این زمان بود که گذار از یک شکل مالکیت فتودالی به شکل دیگر انجام گرفت. نظام اراضی دولتی رفته رفته جای خود را به املاک خصوصی فتودالی داد. در آغاز فتودال‌های بزرگ و سپس مالکان کوچک اقدام به تصاحب اراضی جدیدی کردند که دهقانان روی آن کشت میکردند.

تسلط اقتصاد طبیبی و وحدت کشاورزی و پیشه‌های شهری که هر دو خاص نظام مالکیت دولتی بود، در این هنگام در حال از هم پاشیدن بود. تولید کالایی رو به پیشرفت بود و شهرهای قدیمی به صورت مراکز حرفه‌ها و بازرگانی در می‌آمدند. فشربندی اقتصادی در میان جماعت‌های دهقانی به شدت گسترش می‌یافت و پایه‌های نظام اراضی دولتی متزلزل شده بود. در اواخر قرن هشتم همه اراضی متصرفی فتودال‌ها، رسماً ملك شخصی آنها شناخته گشت.

خانه ارباب و حیاط بیرونی آن مرکز ملك فتودال بود که بوسیله خانه‌های دهقانان محصور شده بود. دهقانان به دو قشر تقسیم می‌شدند: «صاحب خانه‌ها» که اعضای کامل عیار جماعت محسوب بودند و «همان‌ها» - دهقانان خوش‌نشین که در اکثریت بودند. ایشان از خود ابزار کار، بند و چارپایان نداشتند و مجبور بودند آنها را از صاحب ملك قرض بگیرند. دهقانان بهره خود را به صورت جنسی به ارباب خود می‌پرداختند که معمولاً از نیمی از محصول آنها کمتر نبود.

راهبان بودائی بزرگترین مالکان چین بودند. در اواسط قرن نهم معابد بودائی صاحب ۶۰ میلیون هکتار زمین بودند.

گذار به اشکال جدید مالکیت فئودالی نتیجه‌اش پراکندگی سیاسی بیشتر کشور بود. فرمانروایان نواحی پهناور رسماً تابع حکومت مرکزی امپراطور بودند لیکن در عمل آنها از سیاست‌های مستقل خویش پیروی میکردند. مبارزه طبقاتی ضد فئودالی دهقانان در شرایط پراکندگی فئودالی و از دست رفتن اراضی متعلق به دهقانان شدت یافت.

این پراکندگی فئودالی پس از سقوط امپراطوری تانگ در آغاز قرن دهم ادامه داشت ولی برخی عناصر تمرکزگرائی در ساخت دولتی چین حفظ گشت. این مسئله سبب شد وحدت سیاسی چین از ملل اروپایی آن زمان بیشتر مصون بماند. در عین حال عواملی که در دوره برده‌داری نیز نقش مشابهی بازی کرده بودند به پدیده مزبور کمک زیادی نمود؛ ضرورت نگهداری و ازدیاد سد‌ها و شیوه‌های آبیاری - چیزی که در مقیاس ناحیه‌ای محدود غیر ممکن میبود.

مرحله بالنسبه متکامل مبادله کالایی و روابط اقتصادی میان نواحی گوناگون نقش مهمی در تقویت دولت متمرکزی که ارباب فئودال به حفظ آن علاقه مند بودند ایفا کرد. این دولت در عین حال با خطر شورش‌های توده‌ای و هجوم قبایل بیابان‌گرد روبرو بود.

در آغاز قرن دهم یکی از گروه‌های نیرومند چادرنشین - کیتان - به بخش بزرگی از چین شمالی هجوم آوردند. قدرت سیاسی امپراطور سست شده بود گرچه در اواسط قرن دهم باردیگر قدرت پیشین خود را بازیافت. «کیتان» مجبور به عقب نشینی شد و سلسله «سونگ» به قدرت رسید که تا پایان قرن سیزدهم (پایان دوره متکامل فئودالیسم) در چین سلطنت کرد.

در هند نیز مانند چین روابط متکامل فئودالی نسبتاً زودتر فرا رسید (در قرن هفتم).

هند

املاك فتودالی به دو مقوله تقسیم می‌شد: نخست املاکی که متعلق به ارباب فتودال بود و در ازای آن ایشان مجبور بودند برای امیران خود (مهاراجه‌ها) خدمت نظام انجام دهند. املاك مزبور معمولاً موروثی بود. مقوله دیگر عبارت بود از املاکی که در تملك بلا شرط ارباب فتودال بود. خود مهاراجه‌ها نیز املاك بزرگی در اختیار داشتند.

زمینی که مهاراجه‌ها به ارباب فتودال می‌سپردند غالباً از جماعت‌های روستایی گرفته شده بود. وانگهی خود جماعت‌ها (کمون‌ها) به عنوان هدیه به ارباب فتودال تحویل می‌شد.

جماعت‌ها از خانوارهای پدرشاهی کوچک و بزرگی تشکیل می‌شد که در زمین واگذاشته به آنها کشت و کار می‌کردند. زمین بطور منظم تجدید تقسیم می‌شد ولی بارشد نابرابری اقتصادی و تشکیل خانوارهای منفرد رفته رفته این روش منسوخ گشت.

هر جماعتی پیشه‌وران و به اصطلاح خدمه خود را داشت که برای جماعت کارهای گوناگونی انجام می‌دادند. آنها در ازای خدمات خود جزئی از محصول را دریافت می‌کردند و در عین حال مزارع کوچکی نیز از خودشان داشتند. به سبب نیازهای محدود جماعت پیشه‌وران انگیزه‌ای برای افزایش تولید یا بالابردن بازدهی کار خود نداشتند.

در رأس جماعت يك ارشد و گروهی از خدمت‌گذاران او قرار داشتند. نفوذ و اقتدار ایشان، تمرکز ثروت را در دست‌های آنان به آسانی امکان پذیر ساخت. ارشدها غالباً به صورت ارباب فتودال کوچک درآمدند.

ایستائی جماعت هندی سبب افزایش بهره‌کشی فتودالی بود. پرداخت بهره بطور عمده به صورت جنسی بود. گذشته از آن دهقانان مجبور بودند کارهای گوناگونی (ساختن و نگهداری دستگاه‌های آبیاری) برای ارباب معابد دینی و دولت انجام دهند. آنها همچنین مجبور بودند برای حفظ دستگاه اداری انجام تشریفات دینی و جز آن مالیات متعددی بپردازند.

تقسیم کار بعدی در مقیاسی وسیع باعث گسترش روابط پول - کالایی گشت که به از باب فتودال فرصت داد برای وصول بهره‌ها و مالیات به نقد اقدام کند و بدین گونه بر بهره‌کشی از دهقانان بیفزاید.

شهرهایی که در دوره برده داری پدید آمده بود رفتارفته به مراکز پیشه‌ها و تجارت تبدیل شد. صنعتکاران ماهر هندی زیباترین پارچه‌های نخی - ابریشمی جواهرات، قالی، اشیاء نفیس و نیز سلاح‌های گوناگون می‌ساختند. با اینهمه روابط آنها با کشاورزی قطع نشد. این پدیده اثر نمایانی در تکامل شهرهای هندی در عصر فتودالی به جا گذاشت.

یکی از ویژگیهای جامعه هندی که زائیده عصر برده داری است و تا امروز نیز حفظ شده وجود «کاست‌هاست». «کاست‌ها» - شکل ابتدایی تقسیم اجتماعی کار - گروههای گوناگون مردم را بر حسب منشاء طبقاتی و حرفه شان متحد می‌کرد. شیوه کاست وسیله آشکار بهره‌کشی از زحمتکشان بوده و هست. هیچ کس نمیتوانست خارج از کاست خود باشد. هیچ کس نمیتوانست در چارچوب سلسله مراتب خشک کاست بالاوپائین برود. در آغاز کاست‌های «برهمن» و «کشاتریا» (پاراجپوت) که فتودال‌های روحانی و غیر روحانی را متحد میکرد بوجود آمد و آنگاه کاست‌های رباخواران و بازرگانان.

بخش بزرگ جمعیت به کاست‌های «سودرا» تعلق داشت. در این کاست‌ها نیز سلسله مراتبی وجود داشت که در نواحی گوناگون و در نزد اقوام گوناگون مختصر تفاوت‌هایی میکرد. ولی قشر ممتازتر همیشه در رأس نردبان بود. در پایین کاست‌های تهی دست قرار داشتند که مجبور بودند کارهایی انجام دهند که غیر قابل لمس، شمرده می‌شد.

ساخت دولتی در هند در طی قرون وسطی تغییر یافت.

امپراطوری گوپتا که در آغاز قرن چهارم در هند شمالی تشکیل شد در پایان قرن پنجم سقوط کرد و نتوانست در برابر حملات «اقتالی»های چادرنشین مقاومت ورزد. هند شمالی به امیرنشین‌های کوچک چندی تقسیم شد. در سایر نواحی هند نیز هیچ دولت واحدی وجود نداشت. در قرن دوازدهم و سیزدهم

شمال هند بدست قبایل ترك ساکن شرق ایران (سپاهیان سلطان محمود غزنوی . م) مغلوب گشت. فاتحان دولت فتودالی تازه‌ای در شمال هند - سلطان نشین دهلی - تشکیل دادند و به صورت قشر فتودالی حاکم در آمدند. آنان مسلمان بودند عین موضوع تضاد میان آنها و اهالی بومی را تشدید می کرد. فتودال های مسلمان برای دفع شورش های ضد فتودالی دهقانان و نیز دفع حملات قبایل منول که در کنار مرزهای هند ظاهر شده بودند به اقدامات گوناگونی که هدفش تحکیم دولت متمرکز فتودالی بود دست یازیدند.

جنبه متمایز فتودالیسم در عربستان این موضوع بود که يك جماعت عشیرتی دینی هسته اتحادیه سیاسی را تشکیل داد. پایه گذار اسلام بازرگانی بود به نام محمد [ص] (تقریباً ۶۳۲-۵۷۰) از طایفه هاشمی

فتودالیسم در  
شبه جزیره  
عربستان

قبیله مکی قریش.

اشراف مکه بیم داشتند که انتشار دین تازه پرستش خانه کعبه و نفوذ سیاسی و روابط تجاری میان مکه و قبایل عرب را از میان بردارد. از این رو آنها در ۶۲۲ میلادی محمد و پیروان او را مجبور به مهاجرت به مدینه نمودند. این سال پایه تقویم مسلمانان گشت.

در مدینه مسلمین با گروه حاکم قبایل عرب اتحادی بوجود آوردند. در طی ۸ سال بعدی، محمد به جنگ علیه زعمای مکه پرداخت که به پیروزی پیروان وی پایان یافت و سپس بر قبایل بدوی نیز غالب آمد. در ۶۳۰ میلادی مکه بدون جنگ با ارتش محمد تسلیم شد. قبایل قریش اسلام را پذیرفتند. مکه و کعبه مرکز دین مسلمین و نیز جایگاه حج سالانه مؤمنان مسلمان گشت. در نظر مسلمین محمد پیامبر و نماینده خدا در زمین بود.

پس از اشغال مکه بدست محمد، بخش چشم گیری از اعراب تابع حکومت مسلمین شدند. محمد پیشوای جامعه مسلمین، فرمانروای عالی دینی، دنیوی، قضایی و نظامی بود.

پس از مرگ محمد، ابوبکر نخستین خلیفه (جانشین) پیامبر مسلمین گشت. به عنوان رئیس جامعه مسلمین او هم «امام» (پیشوای روحانی) و هم امیر (پیشوای دنیوی) بود. در زمان ابوبکر (۶۳۲ - ۶۳۴) و خلیفه دوم - عمر (۶۳۴ - ۶۴۴) یکپارچگی عربستان و گرویدن آن به اسلام به فرجام رسید.

در عین حال اعراب به فتوحات خود در ممالک مدیترانه‌ای آسیای صغیر و آسیای میانه آغاز نهادند. در ۶۳۶ ارتش‌های عرب ارتش روم شرقی (بیزانس) را شکست داده و حاکمیت خود را بر سوریه و فلسطین برقرار نمودند و به عراق هجوم کرده و در نبرد با سپاه ایران پیروزی‌های چشم‌گیری بدست آوردند. سپس در سال ۶۴۵ - ۶۴۱ مصر و چندی بعد ایران را به تصرف خود درآوردند. در آغاز قرن هشتم میلادی اعراب آفریقای شمالی و بخش بزرگی از اسپانیا را اشغال نمودند. کشورهای مفتوح بخشی از خلافت عربی شده و زیر سلطه حکومت سلسله «امیه» قرار گرفتند (۶۶۱-۷۵۰). پایتخت از مکه به دمشق انتقال یافت. خلیفه‌نشین عرب یک دولت متقدم فتودالی بود که در آن بقایای چشم‌گیر روابط برده داری هنوز وجود داشت. فاتحان عرب علی‌القاعده در تولید اجتماعی سرزمین‌های مغلوب شرکت نداشتند. نخل‌های مغلوب مجبور بودند مالیات زمین و سرانه خواه جنسی و خواه نقدی به خزانه خلیفه پردازند.

فاتحان تحت تأثیر روابط اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی ملل مغلوب قرار گرفتند. روابط متکامل فتودالی کشورهای مفتوح در خلیفه‌نشین بغداد در دوران سلطنت سلسله عباسی (۷۵۰-۱۲۵۸) انعکاس یافت. در این هنگام پایتخت به بغداد - که در سال ۷۶۲ بدست منصور بر رود دجله بنا شده بود انتقال یافته بود. اشرافیت عرب موقع ممتاز خود را در نزد خلیفه از دست داده و جای آنرا فتودال‌های ایرانی که به روی کار آمدن سلسله عباسی کمک کرده بودند گرفتند.

در اکثر کشورهای تابع خلیفه مالکیت فتودالی و دولتی حاکم بود. برخی



از اراضی به خلیفه و خاندان او تعلق داشت و برخی ملك مخصوصی بود شبیه  
«آلوه اروپایی».

نوع خاصی از مالکیت فئودالی در سراسر دولت عربی شیوع یافت که  
بموجب آن زمین مادام‌العمر یا بطور موقت در برابر بیعت نظامی در اختیار  
افراد گذاشته شد. اراضی انتقال ناپذیری نیز بود که به مؤسسات دینی مسلمان  
تعلق داشت.

برخلاف اروپای غربی، روابط پول - کالایی در خلافت بغداد در قرن  
یازدهم میلادی گسترش بسیار یافت. این پدیده بیشتر ناشی از تجارت پرومقی  
بود که چه در داخل و چه در خارج رواج یافته بود و این سبب رشد سریع شهرها  
بمنزله مراکز پیشه‌ها بود.

برده‌داری بخش مهمی از زندگی بشمار می‌رفت. در خلیفه‌نشین بغداد  
از کار برده‌وار برای کارهای دشوار - حفر قنوات، کار در مزارع پهناور پنبه و  
در معادن - استفاده می‌شد. معمولاً بردگان از نژاد افریقایی بودند.

بهره‌کشی فئودالی و ستمگری ملی سبب قیام‌های توده‌ای شد. در قرن نهم  
پایه‌های خلافت بغداد بر اثر قیام دهقانی تحت رهبری بابک خرم‌دین (۸۳۷-  
۵۱۸) و قیام بردگان سال‌های ۸۸۶-۸۶۹ به لرزه درآمد.

مقاومت ملل مغلوب در برابر حاکمیت عرب، گسترش روابط فئودالی  
و قدرت‌بروز افزون فئودال‌های محلی، همه اینها موجب تحلیل خلافت بغداد در یک  
رشته دولت‌های مستقل در اوائل قرن دهم میلادی گشت. خلفای عباسی بر اثر  
از دست دادن املاک و قدرت سیاسی خود فقط به صورت رهبران دینی مسلمین  
باقی ماندند. مصر تحت رهبری سلسله تولونی و سپس خلفای فاطمی استقلال  
خود را باز یافت. بخش شمالی سوریه و شهر انطاکیه که مانند دوران باستان  
همچون یکی از بزرگترین شهرهای مدیترانه شرقی باقی مانده بود در سال  
۹۶۹ میلادی به استیلای رم شرقی درآمد. در بخش دیگر سوریه، لبنان و فلسطین  
دولت مستقلی تشکیل شد (۱۰۰۳-۹۲۹). این دولت در زمان فاطمیان به مصر  
ملحق شد.

در ایران و آسیای میانه و سایر نواحی نیز دولت‌های ملی مستقل تشکیل شد. فرمانروایان ممالک مسلمان خلیفه بغداد را تنها بمنزله رهبر روحانی خود می‌پذیرفتند.

### دولت‌های قاره افریقا

در طی این دوره، فرهنگ‌های درخشان و دولت‌های فتودالی در نواحی جنوبی صحرا در حال پدید آمدن بود. در آغاز قرن سیزدهم در نتیجه حملات

قبایل «سوتو»، غنا قدرت سابق خود را همچون يك ملت از دست داد. نقش آن بتدریج به دولت باستانی «مالی» سپرده شد. امیرنشین کوچک «مالی» پیش از قرن یازدهم تأسیس گشت. کشاورزی آن و بویژه مزارع بزرگ پنبه، معادن طلا، رشد پیشرفت‌ها و تجارت به پیرومندی آن کمک بسزا کرد. در ۱۲۴۰ میلادی این دولت ارتش غنا را شکست داد و پایتخت آن را ویران ساخت. در پایان قرن سیزدهم پایتخت مالی مرکز تجارتی بزرگی گشت. دولت مزبور روابط بازرگانی و فرهنگی وسیعی را با کشورهای مدیترانه جنوبی برقرار کرد. بررغم حملات همسایه و مبارزه درون سلسله حاکم که به تضعیف قدرت دولت انجامید، دولت مزبور تا آغاز قرن هفدهم میلادی دوام داشت. در نیمه اول قرن هفدهم حملات قبایل «سنقائی»<sup>۱</sup> و «بامبارا» دولت «مالی» را نابود نمود. در طی این دوره دولت فتودالی تازه‌ای در بخش شرقی سودان غربی پدید آمد که بنیان گزار آن قبیله «سنقائی» بود. زبان سنقائی در میان زبان‌های افریقایی بی‌مانند است.

نخستین دولتهای «سنقائی» در قرن چهاردهم پدید آمدند. در قرن شانزدهم قلمرو آن از دماغه «نیجر» تا آبشارهای «بوس» و از صحرا در شمال تا سرزمینهای «بوبو»<sup>۲</sup> و «مشی»<sup>۳</sup> در جنوب گسترش یافت. در دولت سنقائی مانند سایر دولت‌های سودان کار برده‌وار نقش مهمی در تولید اجتماعی داشت. ولی به بردگان غالباً قطعه زمینی داده شده بود که مانند سرفها در ازای آن

1- Songhai  
3- Moshi

2- Bobo

باید مالیات جنسی پردازند. گرچه اولاد بردگان نیز علی‌الرسم برده بودند لیکن آنها در نسلهای بعدی برخی حقوق مدنی بدست آوردند. مثلاً فروش بردگان مزبور ممنوع گشت. بردگان، اولاد بردگان و سرفه‌ها غالباً علیه ستمگران خود می‌شوریدند.

نخستین برخوردهای میان فرمانروایان سنقائی و سلاطین مراکش در اوایل قرن شانزدهم روی داد و در سراسر این قرن ادامه داشت. گرچه پادشاهان سنقائی پیروز شدند دولت آنها به سبب ستیزه‌های داخلی آنچنان ضعیف شد که در حوالی قرن هفدهم بکلی از هم‌پاشید.

دیگر دولت «بنین» واقع در نیجریه جنوبی کنونی بود با فرهنگی بسیار پیشرفته و ممتاز که در قرن هفدهم بدست اقوام «یوربا»<sup>۱</sup> و «اویو»<sup>۲</sup> بنیان‌گذاری شد. کنگو نیز دولت فتودالی بزرگی بود. در طی قرون پانزدهم تا هژدهم دوران اوج آن - قلمرو دولت مزبور از رودخانه «کواندو» در شرق تا اقیانوس اطلس در غرب گسترش یافت. در این سرزمین پهناور بسیاری از قبایل خویشاوند با زبان «کیسی کنگو» به‌عنوان - زبان رسمی - سکونت داشتند.

در تولید اجتماعی این سرزمین بردگان نقش مهمی داشتند و پست‌ترین کارها از وظایف آنها بود. پیشه‌ورانی از حرفه‌های گوناگون نیز وجود داشتند. در دولت‌های همسایه - «آنگولا» و «مونو موتاپا» - نیز روابط اجتماعی همپایه کنگو بود.

## کوچ‌نشینی نظامی (جنگ‌های صلیبی)

### در مدیترانه شرقی

پیدایش شهرها و شهرکها و رشد پیشه‌ها و تجارت، پرتمام شتون زندگی در اروپای غربی تأثیر گذاشت. و این تأثیر به ماورای مرزهای آن منطقه بویژه به ممالک مسلمان مدیترانه نیز بسط یافت، علت را باید در وضع طبقات و قشرهای گوناگون اجتماعی هم در اروپای غربی و هم در ممالک «لوان» - مدیترانه شرقی - جست‌وجو کرد.

لشکرکشی‌های نظامی تجاوزکارانه فتودال‌های اروپای غربی علیه ممالک مدیترانه شرقی که در تاریخ به جنگ‌های صلیبی معروف است در آغاز هزاره دوم میلادی صورت گرفت.

افزایش بهره‌کشی فتودالی در اروپای غربی چنان طاقت فرسا شده بود که دهقانان مجبور بودند در صدد وسیله‌ای برای خلاصی از این زندگی محنت‌بار و بهبود آن بر آیند. یکی از این امکانات کوچ‌نشینی داخلی بود که با استقرار در اراضی جدید آزادی شخصی خود را بدست می‌آوردند و ستم ارباب را ملایم تر احساس می‌نمودند. ولی این کوچ‌نشینی هیچگاه نمی‌توانست بطور نامحدود و در مقیاسی وسیع صورت گیرد.

مهاجرت دهقانان دائماً با انتشار روایت‌هایی از ثروت معجزه‌آسای شرق دامن زده میشد. این روایت‌ها در اصل بوسیله بازرگانان و زائران اروپایی که از زیارت مزار مسیح در بیت المقدس باز می‌گشتند نقل می‌گشت. فتودال‌ها نیز مجذوب آسیای صغیر بودند ولی علاقه آنها از منبع دیگری آب می‌خورد:

شیوه «فیف»‌های موروثی به‌دیده معروف به قانون «فرزند ارشد» انجامید. به موجب این قانون پسر ارشد هر تبول دار بگانه وارث او بود. پسران کوچکتر که از زمین ارث نمی‌بردند تبدیل به شوالیه‌های کوچکی می‌شدند که باغارت قلمروهای تازه میکوشیدند زندگی خود را بهبود بخشند. آنها تشنه ثروت‌های شرق بودند. بازرگانان بسیاری از شهرهای اروپایی و مدیترانه‌ای میخواستند موقع خود را در آسیای صغیر و آفریقای شمالی تحکیم کنند و بر بازارها تسلط یابند. پادشاهان اروپا نیز که هدفشان فتح اراضی تازه و سلطنت بر رهایای جدید بود - به ثروت این کشورها چشم دوخته بودند. نمایندگان طبقه فتودال و بازرگانان در این طرح‌های غارتگرانه - اردو کشی نظامی علیه کشورهای واقع در جنوب و شرق مدیترانه - تشریک مساعی داشتند.

کلیسای رم فعال‌ترین نقش را در تحقق نقشه مزبور برعهده گرفته بود. کلیسای رم نه فقط به افزایش درآمد خود از راه تصاحب اجباری در اراضی جدید علاقمند بود بلکه در اشتیاق جذب کلیسای ارتودوکس یونان نیز

می سوخت. این مسئله یکی از نکات اصلی برنامه سیاسی پاپ‌های رم بود. کلیسای رم وعده می‌داد مزار مسیح را با جنگ صلیبی (مقدس) علیه مسلمانان آزاد سازد. هر کس در این جنگ شرکت می‌جست گناهانش آمرزیده می‌گشت. و نیز امتیازاتی از قبیل تمدید موعد پرداخت دیون و جز آن بدست می‌آورد. کلیسا امیدوار بود که علاوه بر تملک اراضی جدید، با توسعه املاک اربابان مسیحی در آمدی اضافی برای خود تأمین کند. فتودال‌هایی که عازم جنگ‌های صلیبی بودند غالباً دارایی خود را به کلیسا واگذار می‌کردند و با کلیسا را وصی املاک خود قرار می‌دادند. این موضوع علاقه روحانیون کاتولیک را به جنگ‌های صلیبی بیشتر برانگیخت.

انقراض خلافت عباسیان و تضعیف دولت رم شرقی  
بر اثر فتوحات ترکان این احساس را بوجود آورده  
بود که فتح سرزمین‌های جدید کاری بس آسان

### نخستین جنگ صلیبی

خواهد بود.

نخستین جنگ صلیبی - که نمونه یک اردوکشی نظامی استعمار گرانه فتودالی بشمار میرود در سال ۱۰۹۶ روی داد. در این مورد در ۱۰۹۵ در شورایی از پیشوایان کلیسای رم که در کارومونت واقع در جنوب فرانسه تشکیل شده بود - اتخاذ تصمیم بعمل آمد. نقشه واقعی غارت و چپاول زیر نقاب درخواست برای قیام علیه «کفار» مستتر بود. طبقه حاکم فتودال با فروختن شعله تعصبات دینی امیدوار بود نارضایی توده‌ها را فروشانند.

دهقانان و تهی‌دستان شهری بطور غریزی میکوشیدند یوغ ستم فتودالی را بگسلند و خود را از بی‌نوابی ناشی از جنگ فلاکت‌بار دائمی بره‌د. جنگ به اصطلاح مقدس دهقانی که پیش از نخستین جنگ صلیبی (جنگ ارباب فتودال) روی داد این حقیقت را تأیید می‌کند.

در بهار ۱۰۹۶ دسته‌هایی از دهقانان که اکثر آنها از شمال فرانسه بودند به امید پیدا کردن راهی برای نجات از فقر و بی‌نوابی عازم «سرزمین مقدس»

گردیدند. این توده‌های نامتشکل و غیرمساح مردان و زنان و کودکان فاقد هرگونه وسیله معیشت و حمایت از خود بودند و از این رو به گدایی و غارتگری دست میزدند. در نتیجه خلاق‌های کشورهای غربی که در سر راه آنها قرار داشتند به ضد آنها می‌شوریدند و بدینگونه بسیاری از دهقانان از پا درآمدند.

در فاصله سال‌های ۱۰۹۶ تا ۱۲۸۰، جنگ صلیبی روی داد. در آغاز صلیبیان دولت‌های چندی با نظام‌های فتودالی نمونه در سرزمین‌های مفتوح بوجود آوردند. ولی به دهقانانی که در جنگ‌ها شرکت کرده بودند زمینی داده نشد. اهالی مسلمان محلی پیرحمانه مورد استعمار قرار گرفتند.

### اثرات اقتصادی - اجتماعی جنگ‌های صلیبی

در جریان اردو کشی‌های نظامی، اهالی مسلمان کشورهای آسیای صغیر و آفریقای شمالی و خلق مسیحی روم شرقی و فرهنگ‌های آنان از صلیبیان آسیب فراوان دید. در پایان، صلیبیان که با تهدید قیام‌های ملی روبرو بودند مجبور شدند از مدیترانه شرقی عقب نشستند.

با این وصف، جنگ‌های صلیبی اثرات خود را بر اروپای غربی باقی گذاشت این جنگ‌ها وسیله‌ای شد برای برقراری روابط پول - کالایی در اروپا.

صلیبیان در شرق از بسیاری از دست‌آوردهای فرهنگی و فنی ناشناخته در اروپای غربی نظیر تولید ابریشم سود بردند. تولید اسلحه و اشیاء فلزی دیگر، تولید پارچه و جز آن تکمیل شد. برنج، گندم - سیاه، صیفی‌جات و محصولات دیگر در اروپا معمول گشت.

هنگامیکه فتودالها با فرهنگ مادی بسیار تکامل یافته‌تر مدیترانه شرقی تماس یافتند هماهنگ با آن نیازهایشان نیز رو به فزونی گذاشت و بنا بر این بهره‌کشی از زحمتکشانشان را شدت بخشیدند. این یکی از عوامل تشدید تضادهای اجتماعی موجود در اروپای غربی در قرون سیزدهم و چهاردهم بود.

## ایدئولوژی و فرهنگ جامعه فئودالی

### نقش دین و کلیسا

طبقه فئودال قدرت خود را بر طبقات زحمتکش از طریق بهره‌کشی اقتصادی و تسلط سیاسی تحکیم کرد. لیکن فشار ایدئولوژیک نیز یکی از نیرومندترین سلاح‌ها بود. دین و کلیسا در بطن ایدئولوژی دولت فئودال قدرت واقعی بودند. کلیسا با وعده بهشت به عنوان پاداشی در برابر عذاب دنیوی، توده‌ها را از مبارزه علیه ارباب فئودال باز می‌داشت و مصرانه می‌کوشید تا آنها را با روح سرسپردگی کامل به ارباب‌های خود پرورش دهد. در عصری که دین در هر حوزه زندگی خود را داخل کرده بود، کلیسا نظام اجتماعی حاکم را از طریق قدرت خود تطهیر می‌کرد و استثمار خلق را مباح می‌دانست. نفوذ فراوان دین و کلیسا بر فرهنگ جامعه قرون وسطایی بطور کلی اثر می‌کرد.

**کلیسای کاتولیک** کاتولیسیسم می‌تواند نمونه کلاسیک نقش کلیسا و دین در جامعه فئودالی بشمار رود. چنانکه می‌دانیم مسیحیت در زمان امپراطوری روم دین رسمی برده‌داران گشت. در قرون وسطی طبقه حاکم فئودال نیز در وجود مسیحیت حامی خود را یافت. در ۱۰۵۴ پس از انشقاق نهایی کلیسای مسیحی به کلیسای غربی و شرقی، کلیسای کاتولیک غربی به صورت ستون فقرات نظام فئودالی در اروپای غربی درآمد.

مراتب کلیسای غربی درست شبیه سلسله مراتب فئودالی بود. پاپ و کوریا (شورای عالی کلیسا) ی‌رم در رأس کلیسای کاتولیک بودند. به دنبال آنان کاردینال‌ها، اسقف‌ها، راهبان قرار داشتند و سرانجام کشیشان که با مردم در تماس مستقیم بودند.

کلیسای کاتولیک مالک فئودال عمده بود. دیر «سنت‌تروند» در هلند و کلیسای «نتردام» در پاریس دو تا از بزرگترین مالکان فئودال اروپا بشمار می‌رفتند. این دو مؤسسه دینی صاحب‌مزارع، تاکستان‌ها، جنگل‌ها و مراتع بسیار، گله‌های بیشمار اسبان و چارپایان دیگر بودند. پدران روحانی در یکدم هر چیزی که دهقانان می‌کاشتند سهم بودند.

بهره‌کشی بی‌حد و حصر از دهقانان و پیشه‌وران منبع عمده ثروت کلیسا بود.

در طی قرون وسطی و در دوره متکامل فئودالیسم ، فرهنگ اروپای غربی تحت تأثیر شدید کلیسای کاتولیک بود.	انحصار کلیسای کاتولیک در زندگی معنوی مردم
---	---

احکام مذهبی کاتولیک جانشین فلسفه باستان‌گشت. ریاضیات و علوم طبیعی که با فلسفه باستان پیوند ناگسستی داشت. از میان برخاسته بود. ادبیات تا حد توصیف‌زندگانی «قدیسان» تنزل کرده و تاریخ بدست کشیشان به وقایع‌نگاری صرف بدل گشته بود. شعر و موسیقی و همه هنرهای زیبا در خدمت کلیسا قرار داشت. آموزش و پرورش در بست در اختیار کلیسا بود. انحصار کلیسا بر فرهنگ از طریق مسالمت‌آمیز حاصل نشد، این انحصار از راه مبارزه شدید میان ارباب فئودال و آزاداندیشان و تسوده‌ها بدست آمد. کلیسای کاتولیک (مانند همه کلیساها) متفکران آزاداندیش و کسانی را که اشاعه‌دهنده هنر مردم بودند به بیرحمانه‌ترین وجهی مورد تعقیب قرار می‌داد.



**بودائیسیم** بودائیسیم را میتوان از لحاظ تعداد پیروان و وسعت نفوذ آن از ادیان جهانی بشمار آورد. کلمه «بودائیسیم» از نام بودا - پایه‌گذار افسانه‌ای این دین گرفته شده است. بودائیسیم که در هند باستان گسترش یافت و مبتنی بر چند فریضه برهمنیسم بود در اصل دین رسمی طبقه برده‌دار بود.

گرچه بودائیسیم در هند رفته رفته راه را برای هندوئیسم باز کرد، در دوران فتودالیسم به کشورهای همجوار نیز راه یافت. بودائیسیم در قرن اول میلادی به چین رسید و در قرن چهارم تا هفتم به صورت دین مسلط درآمد. سپس کنفوسیوسم در چین جانشین بودائیسیم شد گرچه بودائیسیم کاملاً از میان نرفت. بودائیسیم از چین به کره، ژاپن، برمه و هندوچین و نیز به میلان، نپال و مغولستان سرایت کرد.

بنا بر دین بودا، جهانی را که ما مشاهده می‌کنیم تظاهر موهوم مبدایی اساطیری - روحانی است که در حالتی از سکون مطلق بسر میبرد و موسوم به نیروانا است. مبداء مزبور مطابق است با مفهوم تشخیص یافته «خدا» در ادیان دیگر. زندگی سراسر پلیدی و محنت‌زاست. آدمی میتواند تنها از رهگذر انکار همه لذات دنیوی و نیل تدریجی به نیروانا رستگاری یابد. لیکن بعدها بالحق تصور بهشت و جهنم به بودائیسیم، دین مزبور برای توده‌ها قابل درک‌تر و نافذتر گشت و بدین‌گونه موقع خود را به عنوان دین رسمی طبقه فتودال و توجیه‌کننده نابرابری اجتماعی مستحکم‌تر نمود.

ایدئولوژی ضد فتودالی  
تسلط اندیشه‌های ایده‌آلیستی و دینی (مسیحیت در اروپا، اسلام، بودائیسیم و جز آن در آسیا و آفریقا)

بر ایدئولوژی دوران مورد بحث به معنی فقدان

جریان‌های فکری مخالف نبود.

بر رغم تعقیب دائمی، عناصر مترقی جامعه فتودال به تصورات پندار -

گرایانه معتقد نبودند. عصر فتودالی مانند عهد باستان، دوران مبارزه شدید ایدئولوژی‌ها بود.

اندیشه پردازان کاتولیک در اروپای غربی فلسفه ارسطو را سوء تعبیر کرده و نیز از مفاهیم برخی از فیلسوفان ایده‌آلیست عهد باستان برای ایجاد اصول پایه‌ای ایده‌آلیسم قرون وسطی سود جستند. (توماس آکیناس و دیگران). در حالی که برخلاف ایشان فیلسوفان اسلامی و عرب، مدافع اندیشه‌های ماتریالیستی باستان بوده و میکوشیدند در آموزش‌های ارسطو عناصری از ماتریالیسم جست و جو کنند. برجسته‌ترین این فیلسوفان «ابن‌سینا» و «ابن‌رشد» بودند. «ابن‌رشد» به اندیشه‌های دمکریتهوس - فیلسوف ماتریالیست یونان باستان - بسیار نزدیک بود. فیلسوف مزبور ماده را به مثابه واقعیت عینی و اتم‌ها را همچون ذرات مادی می‌پذیرفت. وی هم «روح فانی» فرد و هم عقل کلی را که در لحظه ادراک به آن ملحق می‌شود قبول داشت. ولی جنبه مثبت فلسفه «ابن‌رشد» عبارت بود از تصور دمکراتیک وی: «برابری عقلانی همه افراد بدون توجه به موقعیت اجتماعی آنها».

فیلسوفان مرقی اروپای غربی اندیشه‌های ابن‌رشد را گرفته با شرایط اقتصادی - اجتماعی اروپا تطبیق داده و سنن اندیشه مادی را مستقر نمودند. اندیشه‌های مادی سلاح نیرومندی شد در مبارزه طبقاتی ضد فتودالی و ایدئولوژی کوزیک هنر مرقی جامعه. یکی از پیروان پیشتاز اندیشه‌های مادی ابن‌رشد سیگر برابینسکی<sup>۱</sup> فرانسوی - بنیان‌گذار تئودیک ایدئولوژی ضد فتودالی - بود. آموزش‌های برابینسکی در آثار هکتور بوئیس<sup>۲</sup> بیشتر گسترش یافت. مکتب نومیالیستی که در قرن سیزدهم پدیدار گشت، نخستین نشانه ماتریالیسم قرون وسطایی است. پیروان مکتب مزبور - مثلاً فیلسوفان انگلیسی داتس اسکات<sup>۳</sup> و ویلیام اوکام<sup>۴</sup> به‌گونه مادی جهان اعتقاد داشتند. ایشان به‌جهان

1- Siger Brabinsky

2- Hector Boece

3- Duns Scott

4- William of Occam

مادی و طبیعت بمنزله نقطه آغاز و مقدم بر شعور می نگریستند و در عین حال جهان را قابل شناخت می دانستند. لیکن ماتریالیسم آنها مکانیکی و غیر دینا- لکتیکی بود. از اواخر قرن سیزدهم تا پانزدهم عناصر تسلیم در برابر ایده آلیسم در مکتب نومیالیسم راه یافت و بیش از پیش جنبه ایده آلیستی آن قوی تر گشت.

**رافضیان مذهبی** مبارزه ضد فئودالی که از میان شهروندان ثروتمند و نیز از میان دهقانان و تهی دستان شهری بر می خواست با مبارزه علیه حاکمیت کلیسا و مقامات دینی پیوند داشت. موفقیت اجتماعی شرکت کنندگان در این مبارزه معلوم می کرد که فلان اندیشه ضد دینی وابسته به اهالی شهرها بود یا جنبه دهقانی و تهی دستی داشت. ارتداد و رفض دینی شکل ایدئولوژیک مبارزه طبقاتی و غالباً با شورش های مسلحانه ضد فئودالی همراه بود. گه گاه مخالفت دهقانان و تهی دستان به صورت عقاید عرفانی که علیه مذهب حاکم بود جلوه گر می گشت.

عقاید دشمنان ایده آلیسم و دین در قرون وسطی راه را برای ظهور ماتریالیسم و آئیسم در قرون جدید هموار نمود.

## مبارزه ضد فئودالی خلقها

بهره کشی فئودالی مقاومت شدید دهقانان و پیشهوران را در پی داشت. تضادهای میان اقتصاد کوچک و مستقل تولید کننده و وابستگی غیر اقتصادی وی به ارباب فئودال که بموجب آن دهقان نیمی از زمان کار یا محصول خود را به او می داد شالوده مبارزه طبقاتی ضد فئودالی خلق زحمتکش را تشکیل می داد.

اشکال مبارزه طبقاتی به شرایط تاریخی مفروض، به سطح تکامل نیرو-های مولد، به خصلت مناسبات تولید، به خصلت دولت و تأسیسات سیاسی دیگر بستگی داشت. در هر سه دوره فتودالیسم، اسباب، هدفها و اشکال مبارزه خلق و به ویژه دهقانان علیه بهره‌گیران خویش تفاوت داشت. جنبه مشترک مبارزه طبقاتی خلق زحمتکش در قرون وسطی عبارت بود از تمایل آنها به رهایی خویش از «سرواژ» و همه اشکال دیگر وابستگی به ارباب. ولی مبارزه طبقاتی زحمتکشان فقط در شرایط خاص و در دوران انحطاط صورت بندی فتودالی می‌توانست به نابودی نظام فتودالی بطور کلی منجر گردد. در دوره پیش از آن روابط تولیدی فتودالی هنوز وسیله‌ای بود برای پیشبرد نیروهای مولد. در طی دوره متقدم قرون وسطی جهت مبارزه دهقانان علیه برده داری بود. دوره دوم قرون وسطی که همراه بود با رشد شهرها و تکامل روابط پول-کالائی، با رویدادهای طوفانی مشخص می‌گردد: در اروپا شهرها برای تحصیل خود مختاری در حکومت برای قطع یا تنظیم نظام مالیاتی فتودالی، علیه ارباب فتودال در پیکار بودند. در عین حال مبارزه درون شهرها میان پاتریسبن‌ها و اصناف قرون وسطائی که می‌خواستند در اداره شهر شرکت یابند و مبارزه میان گروه حاکم شهر و استاد کاران اصناف از یک سو و شاگردهایشان که مورد پشتیبانی نهی‌دستان شهری بود از سوی دیگر شدت می‌یافت.

قیام‌های خلق مبارزه طبقاتی در روستاها نیز غالباً از حمایت نهی‌دستان شهری برخوردار بود. در قرون ۱۳ و ۱۴ موجی از قیام‌های خلق اکثر اروپا را فرا گرفت. جنگ صلیبی «شفسرد»ها (چوپانان) در سال ۱۲۵۱ و جنبش توده‌ای سال ۱۳۲۰ در هلند جنوبی و فرانسه، جنبش توده‌ای ایتالیا به رهبری (دولچینو) (۷-۱۲۰۵) شورشی تحت رهبری «اتین مارسل»<sup>۱</sup> و جنبش ژاکری در فرانسه (۵۸-۱۳۵۷) شورشی وات

1- Etieu Marelle

تایلر در انگلستان (۱۳۸۱) و جنبش انقلابی یانهوس در چک در آغاز قرن پانزدهم میلادی.

در عصر متکامل فتودالیسم در بسیاری از ممالک آسیایی نیز قیام‌های توده‌ای بزرگی صورت گرفت: قیام‌های توده‌ای ایرانیان علیه خلافت بغداد در قرون هشتم و نهم قیام‌های توده‌ای موسوم به جنبش سربه‌داران در قرون چهاردهم و پانزدهم میلادی قیام تھی دستن شهری در دهلی نو (هندشمالی) در آغاز قرن چهاردهم، جنگ دهقانی قرن نهم و جنبش «گره سرخ» در چین در قرن چهاردهم و شورش‌های سال ۱۲۳۳ و قرن پانزدهم در کره، موج جنبش‌های توده‌ای خاق در ژاپن در قرون پانزدهم و شانزدهم و جز آن...

هریک از جنبش‌های مزبور ویژگیهای خود را داشت. جنبش توده‌ای سال ۱۳۲۰ و ژاکری در فرانسه واکنش توده‌های زحمتکش علیه بهره‌کشی شدید فتودالی به هنگام گسترش شتاب آمیز روابط پول-کالائی بود. جنبش در آغاز بطور عمده متوجه رباخواران یهودی بود. ژاکری از بسیاری لحاظ از جنگ صد ساله ناشی شد که سبب تیره روزی شدید دهقانان گشت. شورش های ژاکری فرانسه فقط یک چیز در «دستور» کار خود داشت و آن از میان بردن همه فتودال‌ها بود. شورشیان به املاک فتودالی حمله برده و اسناد مربوط به بدکاری دهقانان را به آتش می‌سپردند.

از سوی دیگر شورش وات تایلر در انگلستان دوهدف عمده داشت. آزاد کردن دهقانان از وابستگی شخصی و جایگزینی بهره‌اسمی به نقد به جای مالیات و عوارض. نمایندگان شورش میکوشیدند وابستگی شخصی را لغو کنند، اراضی اشتراکی جماعت را که بدست ارباب فتودال تصاحب شده بود باز گردانند، املاک متعلق به کلیسا را به دهقانان انتقال داده و میان طبقات گوناگون تساوی حقوق برقرار نمایند.

بزرگترین جنبش ضد فتودالی در تاریخ اروپای قرون وسطی، جنگ‌های «هوسی»ها بود که جنگ دهقانی را با جنبش آزادی ملی و شورش ضد کلیسا توأم کرده بودند. این جنبش نام خود را از رزمنده و میهن پرست بزرگ چک

«یان هوس»<sup>۱</sup> گرفته بود. در قیام علیه کلیسای کاتولیک، از باب فتودال و امپراطور آلمان، طبقات و اقشار گوناگون جامعه - دهقانان و شهروندان تهی دست - دهقانان و اهالی ثروتمند شهر و اعیان زمین دار هر کدام هدفها و انگیزه های گوناگون داشتند .

جنگ های هوسی ها وسیله ای بود برای فروختن جنبش های انقلابی در بسیاری از کشورهای اروپایی .

قیام « گره (پیوند) سرخ » در چین نیز بیکار علیه ستمکاران خارجی بود زیرا گرچه شورشیان علیه فتودال ها نیز نبرد می کردند لیکن هدف اصلی آنها رهایی کشور از چنگال مغول بود. جنبش از پادشاه الهام می گرفت و از این رو هر جا شورشیان پیروز می شدند حکومت امپراطوری جایگزین یوغ مغول ها می گشت. اهدنولوژی دینی نیز در جنبش نفوذ داشت .

در قیام های دهقانی ژاپن نیز اندیشه های مذهبی نقش مهمی ایفا میکرد . قیام های مزبور نتیجه وخامت وضع زندگی، افزایش مالیات فتودالی و ازدیاد دیون دهقانان به رباخواران بود .

قیام ایرانیان علیه خلافت بغداد نیز هدفش علیه بقایای بردگی و رهایی کشور از سلطه بیگانگان بود. مثلا در پایان قرن هشتم قیامی دهقانی در گرگان روی داد که در آن - یحتمل برای نخستین بار در تاریخ - توده های زحمتکش از پرچم سرخ همچون مظهر بیکار خود سود جستند و حتی نهضت خود را «سرخ پرچمان» نام نهادند. جنگ دهقانی تحت رهبری بابک خرم دین در نیمه اول قرن نهم یکی دیگر از قیام های بزرگ بود که در آذربایجان و شمال غربی ایران علیه سلطه اعراب و فتودال های بزرگ روی داد .

قیام های دهقانی که هدفش بهبود شرایط زندگی خلق بود به تکامل نیروهای مولد در جامعه فتودال کمک نمود . چنین بود محتوی انقلابی نقش عینی و مترقی قیام های دهقانی. نمایلات دهقانان معمولا از حدود رهایی شخصی خود و املاک کوچک خویش از مالیات فتودالی و تحصیل مالکیت کامل